Fiqh
EISSN: 1735-3521
ISSN: 1735-3181
The Quarterly Journal of fiqh
Vol. 30 ● No. 1 ● Spring 2023 ● Issue 113

Research Article

The Characteristics of the Jurisprudential Method of Allameh Kashif al-Ghita

Akbar Asad Alizadeh[1]

Received: 11/07/2022 Accepted: 19/03/2023

Abstract

The development of jurisprudence (Islamic jurisprudence known as fiqh) and its dynamics has a close relationship with the method of presenting and expressing jurisprudence topics. Therefore, knowing the jurisprudential method and method of each jurist has an important and clear effect on knowing his intellectual characteristics and products. The venerable jurist Allameh Sheikh Muhammad al-Hussein Kashif al-Ghita is one of the famous jurists with a jurisprudential style whose jurisprudential thoughts can be examined from different angles. This article aims to explain the methods that he has used in his studies and jurisprudential branches inferences. In this regard, topics such as the development of jurisprudential issues with a comparative and approximate view, rule-oriented in jurisprudence branches, foundation-oriented modernization in the

1. Assistant professor, Department of Revival and Correction of Works, Center for Reviving of Islamic Works, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.. a.asad@isca.ac.ir.

* Asad Alizadeh, A. (1402 AP). The characteristics of the jurisprudential method of Allameh Kashif al-Ghita. Journal of Fiqh, 30(113), pp. 67-88. Doi:10.22081/jf.2023.64315.2523.

derivation of jurisprudence, attention to the role of time and place in the dynamics of jurisprudence, trying to solve new jurisprudential problems with the realities of life, considering the moral and social dimension of jurisprudence and attention to the rational and philosophical dimension of rulings have been dealt with. Although in the study of jurisprudential methods, the formal aspects of jurisprudence are analyzed and explained more than its foundations and topics, it should be noted that this gives shape to the content and brings the greatness of the dynamics of jurisprudence and knowing jurisprudence to the emerging stage.

Keywords

Jurisprudential Method, Jurisprudential Characteristics, Kashif al-Ghita.

فقه
فصلنامه علمی . پژوهشی
سال ۳۰ • شماره ۱ • بهار ۱۴۰۲ • پیاپی ۱۱۳
EISSN: ۱۷۳۵-۳۵۲۱
ISSN: ۱۷۳۵-۳۱۸۱

مقاله پژوهشی

شاخصه‌های منهج فقهی علامه کاشف الغطاء

اکبر اسدعلیزاده[1]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

چکیده

تطوّر فقه و پویایی آن، رابطهٔ تنگاتنگی با منهج ارائه و بیان مباحث فقهی دارد؛ ازاین‌رو شناخت منهج و شیوهٔ فقهی هر فقیه، تأثیر مهم و روشنی درشناخت ویژگی‌ها و محصولات فکری وی دارد، فقیه بزرگوار علامه شیخ محمد الحسین کاشف الغطاء از فقیهان صاحب نام و دارای سبک فقهی است که اندیشه‌های فقهی او از زوایای گوناگون قابل بررسی است. این مقاله در صدد تبیین مناهجی است که ایشان در پژوهش‌ها و استنباط فروعات فقهی خود از آن‌ها بهره برده‌اند، در این راستا مباحثی همچون: توسعهٔ دایرهٔ مباحث فقهی با نگاه تطبیقی و تقریبی، قاعده‌محوری در فروعات فقهی، نوگرایی مبنامحور در استنباط احکام فقهی، توجه به نقش زمان و مکان در پویایی فقه، اهتمام به حل مسائل جدید فقهی با واقعیت‌های زندگی، توجه به بعد اخلاقی و اجتماعی فقه و توجه به بعد عقلانی و فلسفی احکام، مورد بحث قرار گرفته است، اگرچه در بررسی مناهج فقهی، بیشتر بـه تحلیل و تبیین جنبه‌های صوری فقه پرداخته می‌شود تا به مبانی و موضوعات آن، اما باید توجه داشت که همین امر به آن محتوا قالب داده و عظمت پویایی فقه و فقاهت را به مرحلهٔ بروز و ظهور می‌رساند.

کلیدواژه‌ها

منهج، فقه، کاشف الغطاء، محمدحسین.

۱. استادیار گروه تصحیح و احیای آثار مرکز احیای آثار اسلامی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.
a.asad@isca.ac.ir

* اسدعلیزاده، اکبر. (۱۴۰۲). شاخصه‌های منهج فقهی علامه کاشف الغطاء. فصلنامه علمی ـ پژوهشی فقه، ۳۰(۱۱۳)، صص ۶۷-۸۸.
Doi:10.22081/jf.2023.64315.2523

مقدمه

در عرصهٔ علم و دانش، پژوهش در شناخت فرایند اصولی و عقلانی مناهج اندیشه و راه‌های تولید علم اندیشمندان در علوم گوناگون پیوسته مورد توجه پویندگان این راه بوده است. هر پژوهش مکتوبی خواه‌ناخواه دارای منهجی است که معمولاً پژوهشگر به آن تصریح نمی‌کند، بلکه با مطالعهٔ آثار آنان می‌توان به مناهج پژوهشی وی دست یافت. آیت‌الله شیخ محمد الحسین آل کاشف الغطاء (۱۲۹۴– ۱۳۷۸ق) از تبار علامهٔ بزرگ شیخ جعفر کاشف الغطاء از جمله دانشمندانی است که در نوشته‌های خود هیچ تصریحی به منهج‌های پژوهشی خویش ندارد. این تحقیق با هدف معرفی اندیشه‌های این فقیه بزرگوار به‌عنوان یکی از فقیهان برجستهٔ عالم تشیع، مؤثر، تحول‌گرا و دارای سبک در عرصهٔ فقه و فقاهت انجام گرفته است. قدرت علمی و مهارت فقهی وی بر کسانی که با آثار علمی ایشان آشنایی مختصری داشته باشند پوشیده نیست، خصوصاً کتاب شرح عروه و تحریر المجله نشان از چیره‌دستی این عالم بزرگ در استنباط احکام فقهی با روش و ذوق و سلیقه منحصر به فردی است. او در بسیاری از مباحث فقهی با آگاهی از دلایل فقیهان اهل سنت، به دفاع از فقه امامیه پرداخت است.

اکنون با توجه به جایگاه علمی علامه کاشف الغطاء، انجام تحقیق دربارهٔ معرفی مناهج فقهی ایشان برای استفادهٔ صاحب‌نظران و محققان این علم لازم و پسندیده است؛ چراکه شناخت روش تولید علم دانشمندان، راه صحیح اندیشه را به ما می‌آموزد. لذا این پژوهش می‌کوشد به طور مناسب مناهج استنباط فقهی ایشان را ـ با مطالعهٔ آثار و در حد لزوم آوردن نمونه‌هایی از محتوای آنها ـ مورد دقت و نظر قرار دهد.

بنا به تحقیقات انجام‌شده تاکنون کتاب یا مقالهٔ مستقلی در زمینهٔ منهج فقهی علامه کاشف الغطاء نوشته نشده است، اما در این میان برخی کتاب‌ها مانند: قراءة في فقه الشیخ محمد الحسین آل کاشف الغطاء – از آثار نویسندهٔ مقاله حاضر، مدخل موسوعه الإمام محمد الحسین کاسف الغطا (الآثار الفقهیة)، چاپ ۱۳۹۹، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی– و کتاب الإمام کاشف الغطاء حیاته وآثاره ـ نوشتهٔ سید جواد ورعی و ...، مدخل دوم موسوعه کاسف الغطا، چاپ ۱۳۹۶، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ـ و مقاله‌ها

مانند: «گرایش فقهی- اجتماعی علامه کاشف الغطاء»، نوشتۀ محمدسروش محلاتی، مجلۀ آوای بیداری، (ویژه‌نامه به مناسبت چهلمین سال رحلت آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء)، اردیبهشت ۱۳۷۲، در این حوزه به‌طور محدود و اجمال اشاراتی شده است، اما در این پژوهش به تطور تفصیل و مستدل به هفت منهج از مناهج استنباط فروعات فقهی علامه کاشف الغطاء پرداخته شده است. البته منهج فقهی ایشان محدود به این هفت مورد نیست. هر پژوهشگری می‌تواند با مطالعۀ دقیق آثار ایشان به مناهج دیگری نیز دست یابد. بدین ترتیب کشف، بررسی و تحلیل مدلل منهج‌های فقهی علامه کاشف الغطاء یکی از ویژگی‌ها و نو آوری‌های این پژوهش است.

۱. مفهوم‌شناسی

در دیدگاه اصحاب لغت واژۀ منهج به معنای طریق، راه راست،گشاده، روشن، آشکار، مستقیم است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص ۳۸۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج۵، ص ۳۶۱)، جمع آن مَناهج: یعنی راه‌های روشن و آشکار .َنهْجُ البلاغةِ یعنی راه و روش بلاغت و فصاحت (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج۱، ص ۴۹۸؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج۶، ص ۴۱؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج۱، ص ۳۴۶) نَهَجَ الأمرُ وأَنْهَجَ، یعنی واضح و روشن شد که عبارت مَنْهَجُ الطریقِ ومِنْهَاجُهُ. همان آشکاربودن راه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۵)، در فارسی به معنای سبک، قاعده، قانون، روش، شیوه (دهخدا، ۱۳۷۳، ج۸، صص ۱۰۹۰۴- ۱۰۹۰۵ و ج۱۳، ص ۱۹۱۸۲) و در لاتین «متد» می‌باشد. منهجیه به معنای روشـمَندی، وسیلۀ شناخت هر علم یا مجموعه‌ای از روش‌ها، در فارسی روش‌شناسی و در لاتین «متدولوژی: Methodology» به کار می‌رود و در اصطلاح به معنای شناخت راه‌های فکر و اندیشه و تولید و تألیف علم و دانش در عرصه‌های گوناگون علمی است . منهج راهی است که دانشمندان در سلوک علمی‌شان آن را طی می‌کنند و منهجیه به شناخت آن مسیر می پردازد.

۲. مناهج استنباط و استدلال

علامه کاشف الغطاء در آثار فقهی خود راه‌های گوناگونی را برای بیان نظران علمی و

تحلیل و استنباط احکام شرعی به کار گرفته است که با مطالعه و تأمّل در آثار ایشان می‌توان به آنها دست یافت که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۱. توسعه دایرهٔ مباحث فقهی با نگاه تطبیقی و تقریبی

یکی از شاخص‌ترین منهج‌های فقهی علامه کاشف الغطاء تحلیل و بیان تقریبی و تطبیقی است. ایشان یکی از کتاب‌های فقهی اهل سنت به نام مجله الأحکام العدلیّة را - که مبنای عمل قضات و علمای حقوق دولت عثمانی در سال ۱۸۶۹م به مذهب حنفی بود - به منظور شرح مطالب کتاب به روش زیر مورد نقد و بررسی قرار داده است:

الف) بررسی مطالب کتاب و برطرف‌کردن برخی از مسائل پیچیده و اشتباه آن. کاشف الغطاء پس از بیان پاره‌ای از اشکالات کتاب و نقد آنها می‌نویسد: بر اساس اصول امامیه هیچ واقعه‌ای بدون حکم رها نشده و حکم همهٔ حوادث تا روز قیامت با دلیل عام یا خاص از جانب قانون‌گذار بیان شده است، به‌گونه‌ای که دربارهٔ هر حادثه‌ای چنانچه نص خاصی باشد به آن عمل می‌شود، و الا حکم آن حادثه از قواعد عام برگرفته از کتاب و سنت استخراج می‌گردد. و از نظر امامیه عمل به قیاس، استحسان، ترجیحات ظنّی و مناسبات زمانی مجاز نیست. ما احکام را فقط از کتاب و سنت به دست می‌آوریم. در فقه امامیه چیزی به نام مصالح مرسله یا قیاس و استحسان پیدا نمی‌شود (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۳۳).

ب) کاشف الغطاء موارد زیادی از مطالب مجله را بر مبنای مذهب امامیه نقد و بررسی می‌کند تا ارزش و جایگاه فقه مذهب جعفری در میان فقه دیگر مذاهب اسلامی مشخص گردد و روشن شود که فقه جعفری دارای چه مبانی و محتوای عمیق، استوار و مطابقت با عقل و عرف دارد. به‌عنوان نمونه در مادهٔ ۱۷۹۲ می‌نویسد: «یلزم أن یکون الحاکم حکیماً ... .» حکیم به چه معنا؟ آیا منظور از آن فلسفه است یا حکمت لغوی و عرفی یعنی وضع کل شيء في محله، یا حکیم به معنی طبیب است؟ هیچ کدام از آنها برای حاکم شرع لازم نیست،. صفاتی که بر اساس نظر امامیه حاکم شرع باید داشته

باشد شش چیز است: بلوغ، عقل، اسلام، ایمان، اجتهاد و عدالت. البته عده‌ای از علمای امامیه شرایطی مانند مردبودن، حربودن، امی‌نبودن، ولد زنا نبودن، تضلع در احکام قضا و حافظ‌بودن را نیز معتبر می‌دانند. لذا اوصافی که در مجله گفته شده اکثر آنها مفروغ‌عنه است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۶، صص ۲۵۹- ۲۶۲).

و همچنین در بحث قضا، ضمن نقد تعاریف عرضه‌شده دربارهٔ مدّعی و منکر، گاه تشخیص مدعی از منکر را دشوار می‌داند که تنها فقاهت فقیه و لیاقت مجتهد و فراست حاکم که کلیات را بر مصادیق و احکام آن‌ها از ادّله استخراج می‌کنند، می‌تواند راه‌گشا باشد؛ چون مفتی احکام کلی را بیان می‌کند و حاکم آن‌ها را بر جزئیات منطبق می‌سازد (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۶، صص ۱۴۴- ۱۴۷).

ایشان در بحث حق مرور زمان که مورد قبول اهل سنت است، آن را جعل گزاف بشری می‌داند و چون فقه امامیه شرعی محض است و از حدود قرآن و سنت و احکام عقلی قطعی تجاوز نمی‌کند، از چیزی به نام حق مرور زمان در فقه شیعه اثری وجود ندارد؛ چون نه به کتاب و سنت مستند است و نه به عقل و نه حتی به استحسان و قیاس؛ إنّ قضيّة مرور الزمان لا ترجع إلى كتاب ولا سنة، بل ولا عقل ولا استحسان ولا قياس، وإنّما هو جعل جزافي محض (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۶، صص ۱۶۳-۱۶۴).

ج) در موارد متعددی نقصان کتاب المجلة را جبران کرده و با نقل مفصل نظریات فقیهان عامه و فقیهان امامیه، به شرح و گسترش مواد پرداخته و در موارد لزوم مطالبی را جهت تکمیل بحث اضافه کرده است. وی پس از بیان قواعد عامّه، در قالب پنج فصل به تنظیم و شرح قواعد مستدرک پرداخته است که در باب معاملات به کار می‌آیند. او در مجموع ۸۳ قاعده را بررسی کرده که برخی از آن‌ها کاملاً جنبهٔ ابتکاری دارد (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، صص ۷۷-۱۳۳).

د) در بخش قواعد عامّه، یکصد قاعده را شرح و در پایان قواعد تکراری را حذف و قواعد متداخل را در یکدیگر ادغام کرده و ۴۵ قاعدهٔ جدید نیز مطرح کرده است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۷۷).

هـ) در برخی موارد به تغییر عناوین مباحث پرداخته؛ به طور مثال در مباحث

قضاوت عنوان «کتاب الدعوی» را به «کتاب القضاء» تغییر داده است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۶، ص ۱۲۷).

و) در بسیاری از موارد ترتیب موجود میان مواد را نقد کرده و به مواد، نظم منطقی بخشیده است؛ چون نظم منطقی ایجاب می‌کند که به طور مثال ابتدا مقدمات و ارکان عقد، سپس شرایط عامه متعاقدین و شرایط ثمن و مثمن بحث شود، سپس بحث شروط و خیارات و اقاله مطرح گردد (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۴).

در جمع‌بندی مباحث مطروحه باید گفت که علامه کاشف الغطاء نخستین فقیه از فقیهان شیعه است که به کتاب فقهی اهل سنت شرح انتقادی و تطبیقی نوشته است. ایشان با نوشتن کتاب تحریر المجله در عمل در این عرصه پیشگام شده است و برای برطرف‌کردن برخی از مسائل پیچیده و مشکل آن، بر اساس نظر امامیه، تنقیح و بازنویسی و حذف مطالب اضافی و تکراری و بیان مستندات برخی قواعد و فروعات بر اساس ادله شرعی به روش زیر مورد نقد و بررسی قرار داده است:

- تبیین اشتباهات محتوایی کتاب و رفع اشکالات آن براساس مبانی فقه امامیه.
- جبران نقصان کتاب و شرح و گسترش مواد آن بر اساس نظر فقیهان عامه و امامیه.
- حذف مطالب تکراری و اصلاح برخی از عناوین.
- تنظیم منطقی مسائل کتاب.

۲-۲. قاعده‌محوری در فروعات فقهی

یکی دیگر از منهج‌های فقهی علامه کاشف الغطاء قاعده‌محوری در استنباط حکم شرعی و بیان ادلهٔ استظهار آن از آیات و روایات به وسیلهٔ بررسی سند، مفهوم، دلالت، تعارضات، اقوال و ... است (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۴، صص ۱۶، ۱۸، ۴۲، ۷۳، ۱۲۳؛ ج۱۰، صص ۹۹، ۱۵۸، ۳۷۲؛ ج۱۲، صص ۱۱۸، ۲۳۷؛ ج۱۳، صص ۱۳۰-۲۰؛ ج۲۳، صص ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۵؛ ج۲۴، صص ۱۶۳، ۱۷۸). وی توانست با استفاده از این روش پاسخ بسیاری از پرسش‌های نوپیدای فقهی را با استدلال عمیق و رسا ارائه دهد. یکی از آن قواعد، قاعدهٔ لاضرر ـ «لاضرر ولا ضرار في الإسلام» (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۱۰۷) ـ است که از نظر کاشف الغطاء این قاعده از

قواعد محکم و اساسی در شریعت اسلام بوده (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۲۶؛ ج۱۸، ص ۲۸۳) و نقش مهمی در استنباط احکام فقهی ایفا می‌کند. کاشف الغطاء بر اساس این قاعده، ملکیت هر مالک را تنها در محدودهٔ عدم اضرار به غیر می‌داند و معتقد است که قانون کلی در تصرف هر مالک نسبت به ملکش این است که با دو شرط می‌تواند در ملک خودش تصرف کند؛ اول اینکه ملک او غصبی نباشد؛ دوم آنکه تصرف او باعث ضرر به دیگری نشود (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۵، ص ۲۴۲). ایشان حتی مقیدکردن ضرر را به فاحش و غیر فاحش قبول ندارند؛ چراکه مبنای کلام او حکومت قاعدهٔ لاضرر بر قاعدهٔ سلطنت - «الناس مسلّطون علی أموالهم» (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۱۰۷)- است که قاعدهٔ لاضرر اقتضای نفی هر ضرر و اضرار به غیر را دارد؛ گرچه بعضی از ضررها به دلیل اندک‌بودنشان در عرف قابل اعتنا نباشد (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۵، ص ۲۴۲). حکومت قاعدهٔ لاضرر بر قاعدهٔ سلطنت نکته‌ای است که کاشف الغطا در فروع گوناگون، بر همین اصل فتوا داده است (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۲۷؛ ج۱۵، صص ۳۱۶- ۳۱۷).

و قاعدهٔ دیگر، نفی عسر وحرج ـ «وَمَا جَعَلَ عَلَیکُم فِی الدِّینِ مِن حَرَج» (حجّ، ۷۸)، «یُرِیدُ اللهُ بِکُمُ الیُسرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ العُسرَ» (بقره، ۱۸) (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۲۵) - است. از نظر کاشف الغطاء این قاعده از قواعد مسلّم و اساسی اسلام بوده و رافع جمیع تکالیف ازتمام مکلّفین است؛ فإنّ العسر والحرج رافع لجمیع التکالیف عن جمیع المکلّفین (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۴، ص ۱۳۲) و حکمت تشریع آن تسهیل در امور مردم است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۲۶). هر دوی این قواعد (لا ضرر و نفی عسر و حرج) حاکم بر تمام احکام اولیه است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۷، صص ۱۱۶و ۳۰۶). از نظر ایشان خرید آب با قیمت گران و تهیهٔ آن برای وضو در صورت ترس از ضرر مالی، یا خوف بر ابتلا به مریضی یا شدت آن یا طولانی‌شدن درمان مریضی و غیر این‌ها، بر اساس قاعدهٔ لا ضرر و نفی عسر و حرج واجب نیست؛ در این صورت همان تیمم کافی است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۷، صص ۲۶۰، ۲۹۰- ۲۹۲، ۳۰۳- ۳۰۹؛ ج۱۹، صص ۱۰۶- ۱۰۹).

و نیز قاعدهٔ طهارت - «کلّ شيء لك طاهر حتّی تعلم أنّه قذر» (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۳، صص ۲۳، ۸۹، ۱۲۵) - که کاشف الغطاء در بحث طهارت، این قاعده را از مهم‌ترین

قواعد شرعی و از نظر رحمت و برکت خداوندی وسیع‌ترین اصل می‌دانـد (کاشـف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۳، صـص ۴۳ -۴۴) و آن را بر کل امور مشـکوک جـاری و سـاری می‌دانـد (کاشـف الغطـاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۹، ص ۱۶)، مگر در موارد تعارض ادلهٔ طهـارت و نجاسـت کـه اگـر دلیـل نجاست مستند به علم باشد و دلیل طهارت مستند به اصل باشد، در این صورت حکم بـر مستند علم مقدم است (کاشف الغطـاء، ۱۴۴۱ق، ج۳، ص ۱۸۹). ایـن قاعـده فروعـات و مصـادیق فراوانـی در فقـه دارد کـه شـمارش همـهٔ آنهـا کتـاب مسـتقلی می‌طلبـد. کاشـف الغطـاء نمونه‌های فروانی را از این قاعده و فروعـات آن در آثـار فقهـی خـود بیـان کـرده اسـت (ن.ک: کاشف الغطا، ۱۴۴۱ق، ج۳، صص ۹۲-۹۳، ۲۱۲؛ ج۱۸، ص ۴۳؛ ج۱۹، صص ۱۶، ۲۱-۲۲، ۳۶۷).

و همچنین قاعدهٔ الضرورات تُبیح المحظورات - «ما من شيء حرّمه الله إلّا وقد أحلّـه لمن اضطرّ إليه» (کاشف الغطـاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۲۶) - است. اصل در ایـن قاعـده برگرفتـه از کلام باری تعالی است که فرمود: «إِلَّا مَا اضطُرِرتُم إِلَيهِ» (انعام، ۱۱۹) و «فَمَنِ اضْطُرَّ غَيرَ بَاغٍ» (بقره، ۷۳؛ انعام، ۱۴۵؛ نحل، ۱۱۵). این قاعده یک استثنا دارد و آن «دماء» است. یعنی ضـرورات در همهٔ موارد سبب مباح‌بودن چیزهای ممنوع و حرام است، مگـر در حفـظ جـان انسـان که تعرض به جان او و لو در حال اضطرار جایز نیست. به همین جهت در روایت‌هـا وارد شده است که « لا تقية في الدماء»؛ چون فلسفهٔ مشروعیت تقیه، حفظ نفس اسـت (کاشـف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، ص ۱۱۵) و ده‌ها قاعدهٔ دیگر.

باید توجه داشت که قواعد فقهی دارای اقسامی است: برخی قواعـد عمـومی اسـت و در تمام ابواب فقه جریان دارند، مانند قواعد: لاضرر، نفی حرج، قرعه، والضرورات تبیح المحظورات؛ و برخی تنها در عبادات جریان دارند، مانند قواعد: طهارت، تجاوز، فراغ و قاعدهٔ من ادرك رکعةً؛ و برخی دیگر در بـاب معـاملات اسـتفاده می‌شـود، ماننـد: قاعـدهٔ سلطنت، قاعدهٔ ید، قاعدهٔ ضمان، قاعدهٔ ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسـده، العقـود تابعـة للقصود و ... که بیش از شصت قاعده فقط در این باب مطرح است؛ و برخی فقط به باب قضاء اختصاص دارد مانند: البينة على من ادّعى و اليمين على من أنكر، إقرار العقلاء علـى أنفسهم جائز، لايصح الإنكار بعد الإقرار؛ و برخی دیگر مختص بـاب قصـاص، حـدود و دیات است مانند: تُدرأ الحدود بالشبهات.

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین کارهای فقیه استفادهٔ درست، به موقع و به‌جا از این قواعد و تحلیل‌های اصولی، فقهی و عقلی از آنها در استنباط احکام شرعی است. این روش در طول تاریخ فقه امامیّه یک امر تعریف شده و قابل توجهی بوده است، لذا ضوابط و شرایط و چگونگی استفاده از این قواعد استدلالی در تحکیم مبانی و به‌کارگیری صحیح و شایستهٔ آن در اثبات فروعات احکام، فقیه شایسته و نکته‌سنج می‌طلبد. از شاخصه‌های منهج اجتهادی کاشف الغطاء آن است که ایشان توانسته است به درستی از اصول و قواعد فقهی به صورت گسترده، اما مبتکرانه و دقیق در فقه استدلالی خود استفاده کند که بیانگر تسلط عمیق او بر مبانی فقه عامّه، به ویژه روایات آنان و نیز قدرت استنباط قوی و مستدل وی بر اساس اصول و قواعد محکم فقهی است. چنانکه در قبل اشاره شد، ایشان همین روش ابتکاری را در فقه استدلالی خود در دفاع از مذهب امامیّه در مقابل مذاهب فقهی عامّه در کتاب باارزش تحریر المجله اتخاذ کرده و فقط در جلد اول این کتاب، نزدیک به صد قاعدهٔ فقهی استدلال کرده و به وسیلهٔ آن به اثبات آرای امامیه و نقض اقوال عامّه پرداخته است.

۲-۳. نوگرایی مبنامحور در استنباط احکام فقهی

علامه کاشف الغطا یک فقیه نواندیش و نوآوری بود که نظریه‌های بدیعی در فقه از خود به یادگار گذاشته است. میراث فقهی به‌جامانده از این مرد بزرگ و مراجعه و مطالعهٔ آنها گواه روشنی بر نوآوری‌های گستردهٔ او در این دانش بوده است. ایشان بر خلاف نظر مشهور، همهٔ غسل‌ها (چه واجب و چه مستحب) را از وضو مکفی می‌داند «الأصحّ عندنا کفایة کلّ غسل عن الوضوء حتّی الأغسال المستحبّة» (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۹، ص۸۳؛ ج۲۱، ص ۹۵)؛ همچنین یک تیمم را بدل از وضو و غسل کافی می‌داند (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۹، ص ۱۱۳) و نیز نیت قربت را در غسل میت شرط نمی‌داند (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۵، ص ۶۹) و اقامه را در نماز یومیه واجب می‌داند (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۹، صص ۱۵۷- ۱۵۸). ایشان در مسئلهٔ وطن شرعی، توطن (حداقل شش ماه سکونت) را شرط نمی‌دانند، بلکه آن را دائرمدار نیت می‌دانند (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۸، صص ۷۸-۷۷؛ ج۱۹، صص ۲۲۸-۲۲۷؛ ج۲۴، صص ۷۹-۸۰).

ایشان در باب زکات، معتقدند که پول‌های کاغذی (اسکناس) همانند طلا و نقره زکات دارد و وقتی به حد نصاب رسید، زکات آن واجب و ربا در آن حرام می‌باشد؛ إنّ الدنانیر القرطاسیّة تجري علیها جمیع أحکام النقدین، فتجب فیها الزکاة ویحرم فیها الربا (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۸، ص ۱۳۴؛ ج۲۳، ص ۴۳۴).

ایشان اولین کسی از معاصرین بود که به جواز ازدواج دائم با زنان اهل کتاب فتوا داده است، درحالی‌که دیگر فقیهان شیعه (ن.ک: فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج۷، ص ۲۲۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج۴، ص ۲۶۵)، تنها ازدواج موقت را با آنان جایز می‌دانستند؛ فلا یحلّ للمسلم أن یتزوّج من الکفّار غیر الکتابیّة، أمّا هي فالمشهور جوازه متعةً، ولا یبعد الجواز مطلقاً (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۰، ص ۲۲۶). ایشان غنا را در غیر مبتذل حرام نمی‌داند (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۸، ص ۳۵۰؛ ج۱۹، ص ۳۴۱؛ ج۲۰، ص ۸۱).

از نظر کاشف الغطاء مسح تمام روی پا با کف کامل دست واجب است و مسمای مسح را کافی نمی‌دانند، درحالی‌که بر اساس نظر مشهور فقیهان، مسمای مسح کافی است؛ وجوب مسح تمام ظهر القدمین بتمام باطن إحدی الکفّین، ولا یجزي المسمّی فیهما علی الأصحّ (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۰، صص ۳۷، ۳۵۲؛ ج۵، صص ۲۰۰-۲۰۱).

ایشان اقامه را در تمام نمازهای یومیه واجب می‌دانند، درحالی‌که از نظر مشهور مستحب مؤکد است؛ ولکنّ الأقوی عندنا وجوبها علی خصوص الرجال في کلّ فریضةٍ یومیّةٍ (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۹، صص ۱۵۷-۱۵۸).

و نماز را در هر مکانی ـ و لو ملک غیر هم باشد ـ صحیح می‌دانند به شرط اینکه نجس نباشد؛ إنّ الصلاة عندنا صحیحة في کلّ مکان بشرط أن لا یکون فیه نجاسة تسري إلی الثوب أو البدن سواء کان ملکاً لك أو لغیرك، أو لا تعرف مالکه (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۸، ص ۷۸).

فقیه بزرگوار علامه کاشف الغطاء، مجتهدی مجدد و نواندیش بود که همتای او در میان علمای مسلمان کمتر یافت می‌شود. گذشته از تبحر علمی شگرف و اشراف دقیق به مبانی فقهی، شناخت گسترده‌اش از زبان عربی، تسلط بر فرهنگ‌ها، گردش علمی، مناظرات علمی با دانشمندان و آشنایی با آداب و سنن ملت‌ها وی را در رسیدن به این

جایگاه بلند یاری کرد. جرئت و جسارت وی در ابراز رأی فقهی‌ای که آن را مبتنی بر حجت شرعی و تأیید عقلی می‌دید، مثال‌زدنی است. نوآوری فقهی کاشف الغطاء در پاسخ به پرسش‌ها بیش‌ازپیش بر پرآوازه‌بودن وی افزود، به طوری که از او به عنوان بزرگ‌ترین مجتهد شیعه و برترین عالم نجف اشرف یاد می‌کردند.

۲-۴. توجه به نقش زمان و مکان در پویایی فقه

یکی دیگر از مناهج فقهی علامه کاشف الغطاء توجه به نقش زمان و مکان در استنباط احکام شرعی است. ایشان معتقد است که هرچند در اسلام احکامی هست که در طول زمان قابل تغییر و تبدیل نیست، اما در مقابل احکامی وجود دارد که به مقتضای عقل، منطق و مستلزمات شرعی، قابل تغییر و تبدیل است؛ ولی بسیاری از فقیهان سلیقهٔ اجرای آن را ندارند. اما باید توجه داشت که بر اساس نظر اصول مذهب امامیّه، تغییر احکام به تغییر موضوعات بستگی دارد و تغییر موضوعات یا ناشی از زمان و مکان است و یا از اشخاص؛ بنابراین هیچ‌گاه حکم تغییر نمی‌کند و دین خداوند در هر زمان و مکان یکی است و هرگز سنّت الهی دگرگون نمی‌شود (خلیلی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۷).

ایشان در ادامه با بیان مثال‌هایی نظر خود را این چنین بیان می‌کنند که به طور مثال میتی وصیت کند که از ثلث مالش برای ساختن سقاخانه‌ای برای استفادهٔ کاروان ها و رهگذران بدهند، اما این موضوع در عصر و زمان ما منتفی است، آب شرب بهداشتی در هر نقطه‌ای در دسترس است و با وجود وسائط نقلیه و سرعت و راحتی مسافرت‌ها، اجرای این وصیت بی‌فایده است (خلیلی، ۱۴۱۲ق، ص۲۴۷).

کاشف الغطاء در بحث احکام مساجد که خرید و فروش و اقامهٔ حدود و قضا در آن و راه‌دادن دیوانگان و کودکان را مکروه دانسته‌اند، به سیرهٔ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام که در مسجد کوفه قضاوت می‌کرد، استناد می‌جوید و نتیجه می‌گیرد که این مکروهات در زمان‌ها و شرایط گوناگون حکم متفاوتی دارند. گاهی همین اعمال فضیلت پیدا می‌کنند و راجح، مرجوح و مرجوح، راجح می‌شود. البته تشخیص آن با فقیه ژرف‌اندیش و ژرف‌نگر است (کاشف الغطا، ۱۴۴۱ق، ج۲۳، ص ۹۳).

ایشان در پاسخ به پرسشی در زمینهٔ طلاق، به تأثیر زمان و مکان در تغییر حکم اشـاره کرده و با تحلیل معیار کلی می‌نویسد: هرچند طلاق مبغوض و مکروه اسـت، امـا گـاهی شرایط زمانی و مکانی و عوارضات لاحقه و حیثیات گونـاگون سـبب اسـتحباب و حتـی وجوب آن می‌شود. البته این مسئله اختصاصی به طلاق ندارد؛ حتی دروغ نیز کـه قبـیح و حرام است، گاهی واجب می‌شود، مانند مواردی که دروغ باعث نجات مؤمن شـود و در غیر این صورت حرمت و کراهت در اصل باقی است. به همین دلیل اشـیا فی‌نفسـه دارای احکامی اولیه‌اند، ولی در برابر عوارضی که بـر آنهـا عـارض مـی‌شـود، احکـام دیگـری دارند که احکام ثانوی نام دارند و موقت و محدودند و در بعضـی از اخبـار معتبـر آمـده است: «ما من حرام إلّا وقد أحلّه الله لمن اضطرّ إليـه» (طوسی، ۱۳۶۳، ج۳، ص ۱۷۷) و ایـن امـر یکی از امتیازات شریعت مقدس اسلام است که شریعتی سهل و آسان است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۷، صص ۱۷۸-۱۷۹). لازم است به این نکته اشاره شود که مجتهد نـه‌تنها بایـد سـند روایت و دلالت آن را مورد بحث قرار دهد و بر علم رجال و درایه کـاملا مسـلط باشـد، بلکه باید بر قواعد و ملاکات احکام ثابت و متغیر نیز آگاهی داشته باشد که رمـز اجتهـاد در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است. فقیه واقعی آن اسـت کـه این رمز را به دست بیاورد وتوجـه داشـته باشـد کـه موضـوعات چگونـه تغییـر می‌کنـد؛ چراکه یکی از مسائل مهم، بررسی ملاک احکام ثابت و متغیر است که آیـا بـا توجـه بـه خاتمیت اسلام و حدیث «حلال محمّد حلال إلى يـوم القيامـة ...» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج۱، ص ۵۸)، جایی برای نسخ و تغییر در احکام وجود دارد؟ دین خاتم مختص به زمان و مکان معینـی نیست، بلکه مربوط به همهٔ مناطق و ازمنه‌هاست؛ بنابراین اگر وجود دارد، بـر اسـاس چـه ملاکات و شرایطی چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ آیا نفس زمان و مکان، موجـب تغییـر احکام می‌شود؟ باید توجه داشت که مفهوم حدیث یادشده بدین معنا نیست کـه احکـام اسلامی انعطاف‌ناپذیر بوده و شرایط گوناگون زمـان و مکـان تـأثیری در احکـام نـدارد، بلکه زمان و مکان به‌خودی‌خود تغییری در احکام به وجود نمی‌آورد و هیچ قانونی را بـه صرف مرور زمان و تفاوت مکان نمی‌توان دست‌خوش تغییـر و تبـدیل قـرار داد؛ امـا در عین حال امکان تغییر احکام بـه علـت تغییـر ملاکـات و موضـوعات وجـود دارد. بـدین

ترتیب می‌توان گفت احکام دارای امور ثابت و متغیراند؛ امور ثابت در طول زمان و مکان تغییرناپذیرند، مانند عبادات، اما در مقابل برخی احکام همیشه ثابت نبوده و با تغییر موضوع قابل تغییراند. فقیه می‌تواند با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی دربارهٔ احکام متغیر اسلام، پس از تشخیص و با درنظرگرفتن اهداف عالیهٔ اسلام و مصالح و منافع دینی و اجتماعی حکم مقتضی را بیان نماید. کاشف الغطاء از جمله مجتهدینی است که به این نظر فقهی کاملا اذعان داشته و در فتاوای خویش به این اصل جامهٔ عمل پوشانده است.

۲-۵. اهتمام به حل مسائل جدید فقهی با واقعیت‌های زندگی

یکی دیگر از مناهج کاشف الغطا در بیان مسائل فقهی آن است که ایشان مباحث فقهی را تنها در قالب کلیات مطرح نمی‌کنند، بلکه کلیات را بر شئونات گوناگون زندگی تطبیق کرده و زمینه‌های عملی آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. کسانی که آشنایی مختصری با آثار فقهی کاشف الغطاء داشته باشند، به این موضوع اذعان خواهند کرد. لذا ایشان به عنوان فقیه حاذق و بصیر، پیوسته تحقق عملی فقه را هدف خود قرار داده‌اند و بر اصل تقدم مصالح جامعه بر مصلحت فرد تأکید دارند (ن.ک: کاشف الغطا، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، صص ۵۸-۵۹؛ ج۲۳، ص ۱۴۲). به همین جهت از نظر ایشان اگر میان حق جامعه و حق فرد تعارض و تزاحم باشد، حق جامعه بر حق فرد مقدم است. وی حق تصرف در ملك را مشروط به دو شرط می‌داند: ملکش متعلق حق دیگری نباشد؛ دیگر آنکه تصرف او موجب ضررزدن به دیگری نشود، و لو ضرر فاحش هم نباشد(کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۵، ص ۲۴۲).

در پاسخ به این پرسش که آیا به اسکناس هم مانند طلا و نقره با وجود تمام شرایط، زکات تعلق می‌گیرد؟ و آیا احکام طلا و نقره از جهت ربا و بیع صرف در آن جاری است یا خیر؟ علامه می‌نویسد: اصح آن است که این اوراق نمایانگر پشتوانه‌ای است که برای آنها نزد بانك وجود دارد؛ یعنی اگر کسی اسکناس یك دیناری در دست دارد، این اسکناس حاکی از آن است که وی دارای یك لیره طلا در بانك است و اگر دارای چنین پشتوانه و اعتباری نباشد، خود اسکناس هیچ ارزشی ندارد. پس در واقع همهٔ

معاملاتی که با این پول‌های کاغذی و اوراق انجام می‌گیرد، بر مبنای همان پشتوانه است. لذا تمام احکام طلا و نقره ـ مانند وجوب زکات، حرمت ربا و غیره ـ برای اسکناس نیز ثابت است (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۹، ص ۲۸۰).

ایشان در باره نقش بانک و ارتباط با آن می نویسد: پس از سبر و استقرا نتوانستم معامله با بانک‌ها را تحت یکی از معاملات شناخته‌شدهٔ شرعی و عرفی مثل بیع و قرض و مضاربه و امثال آن‌ها قرار دهم. در عین حال چون معاملهٔ عرفی جدیدی است که صاحبان اموال بنایشان بر معاملات با بانک هاست و لذا مشمول عمومات «أَوْفُوا بِالعُقُودِ» (مائده، ۱) و «تِجارَةً عَنْ تَراضٍ» (نسا، ۲۹) و امثال آن است، می‌توان قائل به حلیت آن‌ها شد و چون داخل در قرض و بیع نیست، ربا در آنها تحقق پیدا نمی‌کند؛ چون ربا فقط در بیع و قرض است. در عین حال شکی نیست که احوط، تحصیل برائت یقینی و دفع شبهه است که می‌توان با مراجعه به حاکم شرع و مصالحه با وی آن را به دست آورد (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۸، صص ۴۰۸-۴۰۹).

صاحب عروة الوثقی در بحث زکات معتقد است که دادن زکات به محصلین فلسفه و ریاضیات جایز نیست و فقط به محصلین فقه جایز است؛ زیرا تحصیل آن مستحب است. اما علامه کاشف الغطا ضمن ایراد به استادش معتقد است که تحصیل هر علمی نه‌تنها بذاته فضیلت و نیکو و مستحب است، بلکه گاهی واجب کفایی یا حتی عینی است، به خصوص علم فلسفه و کلام که اساس صحت عقاید دین را به عهده داشته و دفع شبهات ملحدین و خاموش‌کردن مادیین با آنها است. بنابرین ضروری است که گروهی مهارت و تبحر کافی در این زمینه داشته باشند تا در برابر گمراهی‌ها بایستند. بدین ترتیب پرداخت حقوق به آنها از بودجهٔ زکات و غیر آن و کمک به آنان جهت تأمین زندگیشان ـدر صورتی که نیاز داشته باشندـ از بهترین موارد مصرف این حقوق است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۳، صص ۱۴۲-۱۴۳). کاشف الغطا بر خلاف نظر اکثر فقیهان در مورد نشوز مردی که حقوق همسر خود را ادا نمی‌کند، الزام حاکم به طلاق و سپس طلاق از سوی حاکم را آخرین اقدام می‌داند و همین اختیار را برای حاکم اسلامی دربارهٔ زنی که شوهرش گمشده و مردی که نفقهٔ زنش را از روی عصیان یا عجز

نمی‌تواند بپردازد نیز قائل است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۳، ص ۲۲۷). ایشان در بحث لاضرر، ضرر جامعه را بر ضرر فرد مقدم داشته و می‌نویسد: اگر شاخه‌های درختی از خانه به اطراف آن بیرون آید و باعث مزاحمت و اذیت عابران باشد، قطع آنها ـ هرچند با ضرر مالک ـ لازم است، ولی این ضرر خاص است که باید برای دفع ضرر عام تحمل شود (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۳، صص ۵۸-۵۹).

دقت نظر و توجه شیخ به ملاکات احکام موجب می‌شد تا در پاسخ استفتائات گره‌هایی را بگشاید یا از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری کند. وقتی از او در باره معاشرت با زنی که انسان نیّت ازدواج با او را دارد پرسش کردند، پاسخ داد: هدف از معاشرت چیست؟ اگر هدف آشنایی با خلق و خوی اوست، با معاشرت قبل از عقد چنین هدفی حاصل نمی‌شود و اگر ازدواج برای تداوم نسل است، با معاشرت نمی‌توان عقیم یا زایابودن زنی را تشخیص داد. با این حال وقتی نگاه‌کردن به پیکر زن برای ازدواج بلامانع باشد، معاشرت با او نیز جایز است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۷، صص ۳۰۰-۳۰۴) و موارد فراوان دیگر که در این مختصر نمی‌گنجد.

۲-۶. توجه به بعد اخلاقی و اجتماعی فقه

یکی دیگر از مناهج فقه کاشف الغطاء این است که ایشان در ابتدا، انتها و لابه‌لای مباحث فقهی خود به مقتضای بحث یا به سبب اهمیت موضوع به بعد اخلاقی و اجتماعی آن نیز می‌پردازد و مکلفین را به دقت و توجه بیشتر وا می‌دارد تا علم به اهمیت و آثار اجتماعی احکام شرعی پیدا کنند و با اعتقاد راسخ نسبت به آن عمل اقدام کنند و خود را از هرگونه افکار و اغراض فاسد و ریا برهانند و جز با اخلاص و پاک‌کردن دل از شوائب عجب و تکبر نسبت به احکام الهی نیندیشند و عبادت و بندگی را کلید رهایی از تمام بندهای هوای نفس بدانند. کاشف الغطاء در برخی از آثار خود، قبل از ورود به بحث صلات بیانات مبسوط و بسیار مهمی را با رویکرد عرفانی و اخلاقی دربارۀ اهمیت، اقسام و اسرار عبادت و بندگی خدا و انجام فرائض الهی بالاخص نمازمطرح کردند (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۳۹ق، ج۵، صص ۲۷۵-۲۸۰) و نماز را جز نظافت و تطهیر، عبرت‌آموزی،

فکرکردن، حرکات ورزشی، تلاش‌های عقلانی و مکاشفات روحی نمی‌داند و با استدلال به آیات و روایت‌ها، مردم را به اهمیت‌دادن به این فریضهٔ الهی تشویق و ترغیب می‌کند (ن.ک: کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۳، صص ۷۷-۸۶؛ ج۳، صص ۱۲-۱۹). ایشان حج و زکات را از واجبات اساسی دین اسلام و ارکان شریعت می‌داند و در مذمت ترک آن به آیات و روایت‌های متعددی استدلال کرده‌اند و اظهار می‌دارد که خداوند انسان را مرکب از روح و جسم آفریده و برای هرکدام از آنها با هدف تعالی، سعادت، کسب کرامت و رسیدن به درجات عالی انسانی احکامی را مقرر کرده است. حج از اعظم شعایر دین اسلام است، تارک آن باعث خروج از اسلام و داخل در یکی از آن دو ملت (یهود و نصاری) که مقابل دین حنیف است خواهد گردید (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۵، صص ۳۵۷ – ۳۶۰). ایشان در بحث طلاق مطالبی را تحت عنوان «فائدة مهمّة» در باره مبغوض‌بودن طلاق متذکر می‌شود و مؤمنین را برای اصلاح ذات البین و رفع هرگونه نزاع و اختلاف مابین زوجین و تبدیل آن به دوستی و آشتی سفارش می‌کند و در نهایت در صورت غیرممکن‌بودن ادامهٔ زندگی، با رعایت موازین شرعی اقدام به طلاق کنند. وی به قضات نیز سفارش می‌کند که مواظب خدعه‌ها و نیرنگ‌های زنان باشند و همیشه در نظر و فکر یاد این آیهٔ شریفه باشند که «إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف، ۲۸) و چقدر کید زن‌ها عظیم است (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۵، صص ۲۷۰– ۲۷۱).

۲-۷. توجه به بعد عقلانی و فلسفی احکام

کاشف الغطا سعی دارد تا با بررسی و ارائهٔ فلسفه احکام و تحلیل عقلایی از آن‌ها، به آنان که برخی از احکام اسلامی را دور از عقل تلقی می‌کنند و یا با دیدهٔ استبعاد به آن می‌نگرند، پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه کند تا نشان دهد که احکام بر مدار حکمت و مصلحت جعل شده و عقل می‌تواند بسیاری از آنها را درک کند و گمان نشود که احکام الهی، ملاک و ضابطه و مصلحت ندارند. از نظر ایشان معیار در بیشتر احکام -چه در وجوب و چه در حرمت - بر مصلحت و مفسده استوار است و احکام دائرمدار حکمت است؛ بعضی روشن و آشکار و برخی دشوار و پنهان و اینجاست که فقیه

ژرف‌اندیش و دارای وسعت‌نظر از فقیه ناتوان، ضعیف و سست شناخته می‌شود (کاشف الغطا، ۱۴۴۱ق، ج۲۳، ص ۱۴۲). ایشان روشن‌ترین اسرار و حکمت روزه را پاکی روح و جسم انسان از تمام بدی‌ها و فضولات و تربیت عزم و ارادهٔ قوی بر تسخیر هوای نفس و بالابردن قوهٔ عقل و صبر و استقامت تفسیر کرده و می‌گوید: روزه یک عبادت سری است که جز خدا هیچ کس دیگر از حقیقت آن خبر ندارد، اما دیگر عبادات مرکب از نیت و اعمال خارجی است. به همین جهت خدای تعالی در حدیث قدسی می‌فرماید: «كلّ عمل ابن آدم له إلّا الصوم؛ فإنّه لي وبه أجزي» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج۴، ص ۶۳؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص ۷۵؛ کاشف الغطا، ۱۴۴۱ق، ج۱۹، صص ۲۴۳-۲۴۴؛ ج۲۳، ص ۱۵۶). وی فلسفهٔ تشریع زکات و خمس را کمک اغنیا به فقرا و مشارکت آنان در اموال اغنیا تلقی کرده و می‌نویسد: مصالح عامه‌ای در این تشریع است که اگر انجام پذیرد، باعث صیانت و حمایت دین و دفاع از مبدأ اعلی است. در حقیقت مصالحی در این حکم نهفته است که مردم از درک آن عاجزند (کاشف الغطا، ۱۴۴۱ق، ج۲، ص ۱۹۳؛ ج۲۳، صص ۱۴۹-۱۵۰) و در باره فلسفهٔ پایبندی شیعه در سجده بر تربت امام حسین علیه‌السلام، علاوه بر روایاتی که در فضیلت آن آورده شده می‌گوید: شاید علت این باشد که نمازگزار فداکاری و ایثار صاحب تربت و خاندان و اصحاب او را در راه عقیده و حضرت حق‌تعالی به یاد آورد و چون سجده برترین ارکان نماز است، مناسب است که نمازگزار با نهادن پیشانی بر این تربت، آنان را که بر این خاک افتادند و ارواحشان از آن‌جا به ملأ اعلی برخاست به یاد آورد تا خشوع و خضوع در او پدید آید (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۲۳، صص ۹۲-۹۳). وی در باره فلسفهٔ حج بیان می‌دارد که حج کنگرهٔ جهانی مسلمانان است تا ابتدا یک‌دیگر را بشناسند و در پرتو این شناخت به هم بپیوندند و قدرت واحدی را تشکیل دهند و پشتیبان هم گردند و بر اثر این قدرت و اقتدار بزرگ، هیچ قدرتی در جهان نتواند در برابر آن‌ها بایستد (کاشف الغطاء، ۱۴۳۹ق، ج۵، صص ۲۷۵-۲۸۰). ایشان در پاسخ به پرسشی در زمینهٔ حکمت آنکه طلاق به دست مرد است می‌نویسد: محدودیت‌های پیش‌بینی‌شده در طلاق مثل لزوم وجود دو شاهد عادل، همگی برای جلوگیری از شیوع و گسترش آن است. زنان به دلیل عواطف و احساسات و لطافت وجود و قلّت صبر و طاقت، به سرعت

تحت تأثیر قرار می‌گیرند و با کمترین مشکلی جزع و فزع می‌کنند؛ ازاین‌رو چنانچه خداوند اختیار طلاق را به دست آنان می‌داد یا برای آنان نقشی در طلاق قائل می‌شد، طلاق به شدت شایع و نظام خانوادگی مختل می‌گردید و روابط اجتماعی به سبب آن از هم می‌گسست و تداوم نسل بشر با مشکل روبه‌رو می‌شد. همهٔ این امور سبب بروز اختلال در جامعهٔ بشری و برخلاف حکمت و غرض قانون‌گذار است که خواهان آسایش و سعادت انسان است. در اصل تشریع احکام و فرستادن کتب آسمانی و برانگیختن پیامبران جز به منظور تأمین مصالح بندگان و دفع بدی، مفسده و ضرر از آنان نیست (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۷، صص ۹۲-۹۳). او در پاسخ به پرسشی از علت حرمت استفاده از ظروف طلا و نقره با اشاره به تعبدی‌بودن احکام شرعی و قاصربودن عقول بشری از کشف تفصیلی اسرار احکام بیان می‌کند که شاید حکمت حرمت آنها تشابه انسان به ستمگران باشد که معمولاً آنان خود را با جواهرات می‌آرایند و به سبب تکبرشان در ظروف طلا غذا می‌خورند و یا چون طلا و نقره به منظور انجام معامله در بین مردم خلق شده و نباید آن‌ها را حبس کرد (کاشف الغطاء، ۱۴۴۱ق، ج۱۷، ص ۳۲۲).

نتیجه‌گیری

از مطالب گذشته به دست می‌آید که علامه کاشف الغطاء به دلیل احاطه و تسلط کامل به ابواب گوناگون فقه و با برخورداری از ذهن وقّاد و جستجوگر و روحیهٔ مبتکر و خلاق در استنباط و استدلال مسائل فقهی، توانسته است ارزش و جایگاه فقه امامیه را در میان فقه دیگر مذاهب اسلامی مشخص کند که فقه جعفری دارای چه مبانی و محتوای عمیق و استواری است؛ همچنین حریت و شجاعت ایشان در مواجهه با آرای مشهور فقیهان، نقد و رد نظرات آنان با استدلال و اثبات رأی خود و قدرت نوآوری، فقه کاشف الغطاء را فقهی ممتاز می‌کند که در آن نقد دیدگاه فقیهان دیگر و استدلال‌های آنان و نیز فتاوای جدید با استناد به منابع و استظهار از ادله موج می‌زند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة (ج۱، چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.

۲. ابـن فـارس، أحمـد بـن فـارس. (۱۴۰۴ق). معجـم مقـاییس اللغـة (ج۵، چـاپ اول). قـم: مکتب‌الإعلام الإسلامی.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج۲، چاپ سوم). بیروت: دار بیروت.

۴. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة (ج۶، چاپ اول). بیروت: دار احیاء التـراث العربي.

۵. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة (مصـحح: احمـد عبد الغفور عطار، ج۱، چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.

۶. خلیلی، جعفر. (۱۴۱۲ق). هکذا عرفتهم (چاپ اول). قم: شریف رضي.

۷. خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ق). جامع المـدارک (مصحح: علی‌اکبـر غفـاری). قـم: موسسـه اسماعیلیان.

۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه (ج۳و۴، چاپ اول). تهران: نشر دانشگاه تهران.

۹. راغب اصفهانی، حسین بـن محمـد. (۱۴۱۲ق). مفـردات ألفـاظ القـرآن (چـاپ اول). بیـروت: دارالشامیة.

۱۰. شیخ صدوق. (۱۴۱۴ق). من لا یحضره الفقیه (مصحح: علی‌اکبر غفاری، ج۲). قـم: موسسـه نشر اسلامی.

۱۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). تهذیب الأحکام (ج۳، چاپ سوم). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۲. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام (ج۷). قم: جامعه مدرسین.

۱۳. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۳۹ق). موسوعة الإمـام محمّد الحسـین آل کاشـف الغطـاء، آثار کلامی (الإعداد والتحقیق: مرکـز إحیـاء التـراث الإسـلامي، ج۵، الطبعـة الأُولـی). قـم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۴. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۳۹ق). موسوعة کاشف الغطاء (الآثار الکلامیّة: الفردوس الأعلی) (ج۵). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۵. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). بحوث فقهیّة (بالفارسیّة)← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۲۵). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۶. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). تحریر المجلّة← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۷. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). تعلیقات علی العروة الوثقی← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۲۱). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۸. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). تعلیقات علی تبصرة المتعلّمین← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۲۴). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱۹. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). تعلیقات علی سفینة النجاة، ← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۲۳). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۰. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). دائرة المعارف العلیا← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۱۷و ۱۸). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۱. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). سؤال و جواب ← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۱۹). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۲. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). شرح العروة الوثقی← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۴، ۷، ۱۰ و ۱۲). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۳. کاشف الغطاء، محمدحسین. (۱۴۴۱ق). وجیزة الأحکام و... ← موسوعة کاشف الغطاء، الآثار فقهیة (ج۲۰). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۱ق). الکافي (محقق: علی‌اکبر غفاری، ج۱،۴، چاپ چهارم) بیروت: دار الصعب ودار التعارف. تهران: افست دار الکتب الاسلامه.

۲۵. نجفی، محمد حرزالدین. (۱۴۰۵ق). معارف الرجال في تراجم العلماء والأدبا (تعلیق: محمدحسین حرز الدین، چاپ اول). قم:کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی﵀.

References

*The Holy Quran

1. Azhari, M. (1421 AH). *Tahdeeb al-Lugha* (1st ed., Vol. 6). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
2. Dehkhoda, A. A. (1373 AP). *Dictionary* (1st ed., Vols. 3 **&** 4). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
3. Fazel Hendi, M. (1416 AH). *Kashf al-Latham* (Vol. 7). Qom: Society of teachers. [In Arabic]
4. Ibn Doraid, M. (1988). *Jamharah al-Lugha* (1st ed., Vol. 1). Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een.
5. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mujam Maqaees al-Lugha* (1st ed., Vol. 5). Qom: Maktab al-A'alam Islami. [In Arabic]
6. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed., Vol. 2). Beirut: Dar Beirut. [In Arabic]
7. Johari, I. (1376 AH). *Sahaha: Taj al-Lugha va Sahaha al-Arabiya* (Abdul Ghafoor Attar, A, Ed., 1st ed., Vol. 1). Beirut: Dar al-Ilm le al-Malaeen. [In Arabic]
8. Kashif al-Ghata, Mohammad Hossein. (1441 AH). *Question and answer. Kashif al-Ghita's encyclopedia, al-Akhtar al-Fiqhiya* (Vol. 19). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
9. Kashif al-Ghita, M. H. (1439 AH). *Encyclopaedia of Imam Muhammad al-Hussein al-Kashif al-Ghitah, theological works* (al-Adad va al-Tahqiq: Center for the Restoration of Islamic Tradition, 1st ed., Vol. 5). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
10. Kashif al-Ghita, M. H. (1439 AH). *Encyclopedia of Kashif al-Ghita* (al-Atar al-Kalamiyyah: al-Ferdous al-A'ala) (Vol. 5). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
11. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). *al-Olya Encyclopaedia. Kashif al-Ghita's encyclopedia, al-Aqti al-Fahhiya* (Vols. 17 & 18). Qom: Islamic Science and Culture Research Institute. [In Arabic]
12. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). *Bohouth al-Fiqhiya (in Persian) Kashf al-Ghita's encyclopedia, al-Athar al-Fiqhiya* (Vol. 25). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]

13. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). *Sharh al-Urwa al-Wosqa. Encyclopedia of Kashif al-Ghita, al-Athar Fiqhiya* (Vols. 4, 7, 10 & 12). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
14. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). *Tahrir al-Majala. Kashif al-Ghita encyclopedia, al-Athar Fiqhiya* (Vols. 13, 14, 15 & 16). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
15. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). T*aliqat ala al-Safina al-Nijat, Kashif al-Ghitah encyclopedia, al- Athar Fiqhiya* (Vol. 23). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
16. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). T*aliqat ala al-Urwat al-Wosqa. Encyclopedia of Kashif al-Ghita, al-Athar Fiqhiya* (Vol. 21). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
17. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). *Taliqat ala Tabsirah al-Muti'alemin. Kashif al-Ghita's encyclopedia, al- Athar Fiqhiya* (Vol. 24). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
18. Kashif al-Ghita, M. H. (1441 AH). *Wajizah al-Ahkam va ... Kashif al-Ghita's encyclopedia, al- Athar Fiqhiya* (Vol. 20). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Arabic]
19. Khalili, J. (1412 AH). *Hakada Araftuhum* (1st ed.). Qom: Sharif Razi. [In Arabic]
20. Khansari, S. A. (1405 AH). *Jame al-Madarik* (Ghaffari, A. A, Ed.). Qom: Esmaeilian Institute. [In Arabic]
21. Koleyni, M. (1401 AH). *al-Kafi* (A. A., Ghafari, Ed., 4th ed., Vols. 1 & 4) Beirut: Dar al-Sa'ab va Dar al-Ta'aruf. Tehran: Offset Dar al-Kotob al-Islama. [In Arabic]
22. Najafi, M. H. (1405 AH). *Ma'arif al-Rijal Fi Tarajum al-Ulama va al-Udaba* (Herz al-Din, M. H, Ed., 1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
23. Ragheb Esfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an* (1st ed.). Beirut: Dar al-Shamiya. [In Arabic]
24. Sheikh Sadouq. (1414 AH). *Man La Yahdrah al-Faqih* (A. A., Ghafari, Ed., Vol. 2). Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
25. Tusi, M. (1363 AP). *Tahdeeb al-Ahkam* (3rd ed., Vol. 3). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Persian]